

برنامه شماره ۸۱۵ گنج حضور

غزل اصلی برنامه:

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۰۰۲

(۱) تو سَبَبِ سازی و دانایی آن سُلطانِ بین
آنچ مُمکن نَبُود، در کَفِ او امکانِ بین

(۲) آهَن اندر کَفِ او نرمتر از مومی بین
پیشِ نورِ رُخِ او اختر را پنهان بین

(۳) نَمِ اندیشه، بیا قُلْزَمِ اندیشه نِگَر
صورتِ چرخِ بدیدی، هَلَه اکنون جانِ بین

(۴) جانِ بِنَفَر و ختی ای خر، به چنین مشتری یی
رو به بازارِ غمش، جانِ چو علف ارزان بین

- (۵) هر که بفسرد، بر او سخت نماید حرکت
اندکی گرم شو و، جنبش را آسان بین
- (۶) خشک کردی تو دماغ از طلب بحث و دلیل
بفشان خویش ز فکر و لمع برهان بین
- (۷) هست میزان معینت و بدان می‌سنجی
هله میزان بگذار و زر بی‌میزان بین
- (۸) نفسی موضع تنگ و نفسی جای فراخ
می‌جان نوش و از آن پس همه را میدان بین
- (۹) سحر کرده‌ست تو را دیو همی‌خوان قل اعوذ
چون که سرسبز شدی، جمله گل و ریحان بین
- (۱۰) چون تو سرسبز شدی سبز شود جمله جهان
اتحادی عجبی در عرض و ابدان بین

(۱۱) چون دمی چرخ زنی و سر تو بر گردد
چرخ را بنگر و هم چون سر خود گردان بین

(۱۲) زان که تو جزو جهانی، مثلِ کل باشی
چون که نو شد صفت، آن صفت از ارکان بین

(۱۳) همه ارکان چو لباس آمد و صنّعی چو بدن
چند مغرور لباسی؟ بدن انسان بین

(۱۴) روی ایمان تو در آینه اعمال بین
پرده بردار و در آ، شغشۀ ایمان بین

(۱۵) گر تو عاشق شده‌ی، حُسنِ بجو، احسان نی
ور تو عباسِ زمانی، بنشین احسان بین

(۱۶) لابه کردم شه خود را، پس از این او گوید
چون که دریاش بجوشد در بی پایان بین

❖ غزل اصلی برنامه - بیت اول:

→ 815+ 001

تو سَبَبِ سازی و داناییِ آن سُلطانِ بین آنچ مُمکن نَبُود، در کَفِ او امکانِ بین

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۰۰۲)



➤ تو سَبَبِ سازی و داناییِ آن سُلطانِ بین
آنچ مُمکن نَبُود، در کَفِ او امکانِ بین



➤ تو سَبَبِ سازی و داناییِ آن سُلطانِ بین
آنچ مُمکن نَبُود، در کَفِ او امکانِ بین



« مثلث همانش »

➤ تو سَبَب سازی و داناییِ آن سُلطانِ بین
آنچ مُمكن نَبُود، در کَفِ او امکانِ بین



« مثلث واهمانش »

➤ تو سَبَب سازی و داناییِ آن سُلطانِ بین
آنچ مُمكن نَبُود، در کَفِ او امکانِ بین



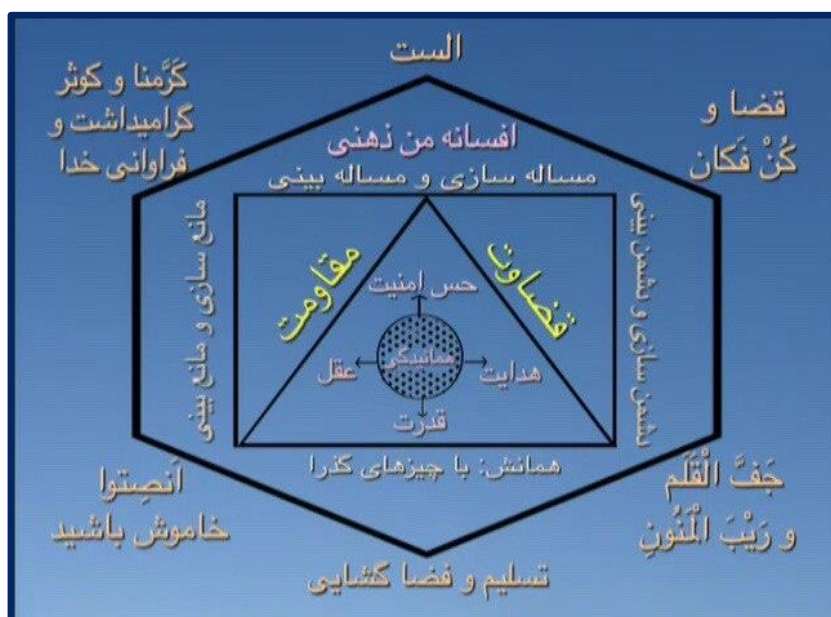
« مربع افسانه من ذهنی »

➤ تو سَبَب سازی و داناییِ آن سُلطانِ بین
آنچ مُمكن نَبُود، در کَفِ او امکانِ بین

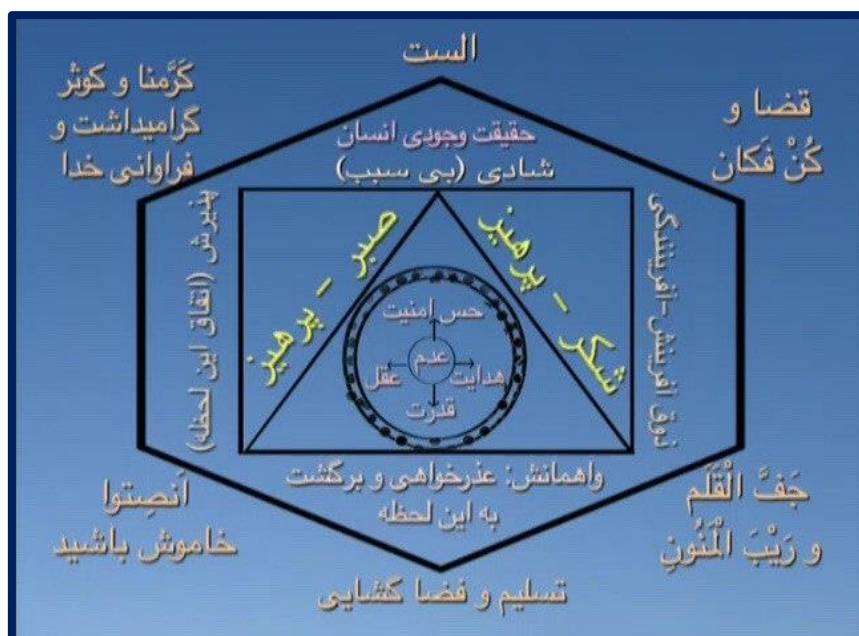


« مربع حقیقت وجودی انسان »

➤ تو سَبَب سازی و داناییِ آن سُلطانِ بین
آنچ مُمكن نَبُود، در کَفِ او امکانِ بین



➤ تو سَبَبِ سازی و داناییِ آن سُلطانِ بین
آنچِ مُمكن نَبُود، در کَفِ او امکانِ بین



➤ تو سَبَبِ سازی و داناییِ آن سُلطانِ بین
آنچِ مُمكن نَبُود، در کَفِ او امکانِ بین

یک بیت از دیوان غزلیات حافظ - در تبیین مفهوم بیت اول و کلیت غزل اصلی:

→ 815 ✨ 002

گرچه وصالش نه به کوشش دهند

هر قدر ای دل که توانی بکوش

(حافظ، دیوان غزلیات، غزل شماره ۲۸۴)



بریده‌ای از دفتر پنجم مثنوی - در تبیین مفهوم کلیت و بیت اول غزل اصلی:

→ 815 ✨ 003

بیشتر، احوال بر سُنّت رَوَد

گاه قُدرت، خارقِ سُنّت شود

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۵۴۴)

→ 815 ✨ 004

سُنّت و عادت نهاده با مَرّه

باز، کرده خَرَقِ عادتِ معجزه

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۵۴۵)

→ 815 ✨ 005

بی سَبَب گر عَزّ به ما موصول نیست

قُدرت از عَزْلِ سَبَب مَعزول نیست

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۵۴۶)

→ 815 ✨ 006

ای گرفتارِ سَبَبِ بیرون مَیَر
لیکْ عَزَلِ آن مُسَبَّبِ ظَنِّ مَبَر
(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۵۴۷)

→ 815 ✨ 007

هر چه خواهد آن مُسَبَّبِ آوَرَد
قُدْرَتِ مُطْلَقِ سَبَبِها بَرَدَرَد
(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۵۴۸)

→ 815 ✨ 008

لیکْ اَغْلَبِ بر سَبَبِ راند نَفَاذ
تا بداند طالبی جُستن مُراد
(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۵۴۹)

*نفاذ: به سرآمدن و تمام شدن

→ 815 ✨ 009

چون سَبَبِ نَبُود چه رَهْ جوید مُرید؟
پس سَبَبِ در راه می باید بدید
(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۵۵۰)

→ 815 ✨ 010

این سَبَبِها بر نَظَرها پَرده هاست
که نه هر دیدار، صُنْعَش را سِزاست
(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۵۵۱)

→ 815 ✨ 011

دیده‌یی باید سبب سوراخ کن
تا حُجُب را بر کند از یخ و بُن
(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۵۵۲)

*حُجُب: حجاب‌ها؛ پرده‌ها *از یخ و بُن: یک‌باره؛ از اساس

→ 815 ✨ 012

تا مُسَبِّب بیند اَنَدَر لامَكان
هَرزه داند جَهْد و اَكساب و دُكان
(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۵۵۳)

→ 815 ✨ 013

از مُسَبِّب می‌رَسَد هر خیر و شَر
نیست اَسباب و وِساِیَط ای پدر
(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۵۵۴)

→ 815 ✨ 014

جُز خیالی مُنَعِد بر شاه‌راه
تا بماند دورِ غَفَلَت چندگاه
(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۵۵۵)



بریده‌ای از دفتر دوم مثنوی - در تبیین مفهوم کلیت و بیت اول غزل اصلی:

→ 815 ✦ 015

با سلیمان، پای در دریا بُنه
تا چو داوود، آب سازد صد زره
(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۷۸۱)

→ 815 ✦ 016

آن سلیمان، پیشِ جمله حاضرست
لیک غیرت چشم‌بند و ساحرست
(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۷۸۲)

→ 815 ✦ 017

تا ز جهل و خوابناکی و فُضول
او به پیشِ ما و ما از وی مَلول
(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۷۸۳)

*مَلول: افسرده؛ اندوهگین

→ 815 ✦ 018

تشنه را دردِ سرِ آرَد بانگِ رعد
چون نداند کو کشاند ابرِ سَعد
(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۷۸۴)

*سَعد: خجسته، مبارک

→ 815 ✨ 019

چشم او مانده‌ست در جوی روان ✨
بی‌خبر از ذوقِ آبِ آسمان
(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۷۸۵)

→ 815 ✨ 020

مَر کبِ همتِ سوی اسباب راند ✨
از مُسَبِّبِ لاجَرَمِ محروم ماند
(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۷۸۶)

→ 815 ✨ 021

آنکه بیند او مُسَبِّبِ را عَیان ✨
کی نهد دل بر سبب‌های جهان؟
(مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۷۸۷)



بریده‌ای از دفتر سوم مثنوی - در تبیین مفهوم کلیت و بیت اول غزل اصلی:

→ 815 ✨ 022

تو ز طفلی چون سَبَب‌ها دیده‌ی

در سَبَب از جَهل بَر چَفْسیده‌ی

(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۱۵۳)

*چَفْسیده‌ی: چسبیده‌ای

→ 815 ✨ 023

با سَبَب‌ها از مُسَبَّب غافلِ

سویِ این روپوش‌ها زان مایلی

(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۱۵۴)

→ 815 ✨ 024

چون سَبَب‌ها رفت، بَر سَر می‌زنی

رَبّنا و رَبّناها می‌کُنی

(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۱۵۵)

→ 815 ✨ 025

رَبّ می‌گوید: برو سویِ سَبَب

چون ز صُنعم یاد کردی؟ ای عجب

(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۱۵۶)

*صُنعم: آفرینش، آفریدن؛ عمل، کار؛ نیکی کردن، احسان

→ 815 ✨ 026

گفت: زین پس من تو را بینم همه

ننگرم سوی سبب و آن دمدمه

(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۱۵۷)

*دمدمه: شهرت؛ آوازه؛ مکر و فریب

→ 815 ✨ 027

گویدش: رُدُّوا لَعَادُوا، کار توست

ای تو اندر توبه و میثاق، سُست

(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۱۵۸)

*رُدُّوا لَعَادُوا: اگر آنان به این جهان برگردانده شوند، دوباره به آنچه که از آن نهی شده‌اند، باز گردند.

*حضرت پروردگار که به سست‌ایمانی چنین بنده‌ای واقف است می‌فرماید: هرگاه تو را به عالم اسباب بازگردانم، دوباره مفتون همان اسباب و علل ظاهری می‌شوی و مرا از یاد می‌بری. کار تو همین است ای بنده توبه‌شکن و سست‌عهد.

→ 815 ✨ 028

«بَلْ بَدَا لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا
لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ»

«بلکه آنچه را که زین پیش پوشیده می داشتند بر آنان آشکار شود، و اگر آنان بدین
چهان باز آورده شوند، دوباره بدانچه از آن نهی شده اند بازگردند. و البته
ایشان اند دروغ زنان.»

(قرآن کریم، سوره انعام (۶)، آیه ۲۸)

→ 815 ✨ 029

لیک من آن ننگرم، رحمت کنم ✨
رحمتم پُرست، بر رحمت تنم
(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۱۵۹)

→ 815 ✨ 030

«... وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ ...»

«... و رحمت من (حق تعالی) همه اشیاء را فرا گرفته است ...»

(قرآن کریم، سوره اعراف (۷)، آیه ۱۵۶)

→ 815 ✨ 031

ننگرم عهد بدت، بدهم عطا ✨
از گرم، این دم چو می خوانی مرا
(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۱۶۰)



❖ غزل اصلی برنامه - بیت دوم:

→ 815 ✨ 032

آهن اندر کف او نرمتر از مومی بین پیش نورِ رُخِ او اختر را پنهان بین

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۰۰۲)



➤ آهن اندر کف او نرمتر از مومی بین
پیش نورِ رُخِ او اختر را پنهان بین



➤ آهن اندر کف او نرمتر از مومی بین
پیش نورِ رُخِ او اختر را پنهان بین

❖ غزل اصلی برنامه - بیت سوم:

→ 815 ✦ 033

نَمِ اندیشه بیا قُلْزَمِ اندیشه نِگر صورتِ چرخ بدیدی، هله، اکنون جان بین

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۰۰۲)



➤ نَمِ اندیشه بیا قُلْزَمِ اندیشه نِگر
صورتِ چرخ بدیدی، هله، اکنون جان بین



➤ نَمِ اندیشه بیا قُلْزَمِ اندیشه نِگر
صورتِ چرخ بدیدی، هله، اکنون جان بین

❖ غزل اصلی برنامه - بیت چهارم:

→ 815 ✨ 034

جانِ بِنَفروختی ای خَر، به چُنین مُشتَری یی
رو به بازارِ غَمَش، جانِ چو عَلفِ اَرزان بین

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۰۰۲)



➤ جانِ بِنَفروختی ای خَر، به چُنین مُشتَری یی
رو به بازارِ غَمَش، جانِ چو عَلفِ اَرزان بین



➤ جانِ بِنَفروختی ای خَر، به چُنین مُشتَری یی
رو به بازارِ غَمَش، جانِ چو عَلفِ اَرزان بین

بریده‌ای از دفتر پنجم مثنوی - در تبیین مفهوم بیت چهارم غزل اصلی و کلیدواژه «مشتري»:

→ 815 ✦ 035

مشتري کو سود دارد، خود یکی ست
لیک ایشان را در او ریب و شکی ست

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۴۶۱)

*ریب: شک، گمان

→ 815 ✦ 036

از هوایِ مشتري بی شکوه
مشتري را باد دادند این گروه

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۴۶۲)

→ 815 ✦ 037

مشتري ماست الله اشتری
از غم هر مشتري هین برتر آ

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۴۶۳)

*اشتری: خرید؛ هم به معنی خریدن و هم فروختن است اما غالباً به معنی خریدن به کار می‌رود.

* کسی که فرموده است: «خداوند می‌خرد» مشتري ماست،

به هوش باش از غم مشتریانِ فاقد اعتبار بالاتر بیا.

→ 815 ✦ 038

« إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ ... »

« خداوند، جان و مال مؤمنان را به بهای بهشت خریده است... »

(قرآن کریم، سوره توبه (۹)، آیه ۱۱۱)

→ 815 ✨ 039

مشری جو که جویانِ تو است



عالمِ آغاز و پایانِ تو است

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۴۶۴)

*جویان: جوینده، طالب

→ 815 ✨ 040

هین مَکَش هر مشتری را تو به دست



عشق بازی با دو معشوقه بد است

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۴۶۵)

*به دست کشیدن: لمس کردن، گدایی کردن، در اینجا به معنی طلب کردن

→ 815 ✨ 041

« مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ ... »

« خدا در درون هیچ مردی دو قلب ننهاده است ... »

"یعنی امکان ندارد که یک شخص هم شیطان را دوست داشته باشد و هم خدا را"

(قرآن کریم، سوره احزاب (۳۳)، آیه ۴)

→ 815 ✨ 042

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ»

«کسی دیگر از مردم برای جُستن خشنودی خدا جان خویش را فدا کند. خدا بر

این بندگان مهربان است.»

(قرآن کریم، سوره بقره (۲)، آیه ۲۰۷)



❖ غزل اصلی برنامه - بیت پنجم:

→ 815 ✨ 043

هر که بفسرد، بر او سخت نماید حرکت اندکی گرم شو و، جنبش را آسان بین

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۰۰۲)



➤ هر که بفسرد، بر او سخت نماید حرکت
اندکی گرم شو و، جنبش را آسان بین



➤ هر که بفسرد، بر او سخت نماید حرکت
اندکی گرم شو و، جنبش را آسان بین

❖ غزل اصلی برنامه - بیت ششم:

→ 815 ✨ 044

خُشک کردی تو دِماغ از طَلَبِ بَحْث و دلیل بِفَشان خویش ز فکر و لَمَعِ بُرْهان بین

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۰۰۲)



➤ خُشک کردی تو دِماغ از طَلَبِ بَحْث و دلیل
بِفَشان خویش ز فکر و لَمَعِ بُرْهان بین



➤ خُشک کردی تو دِماغ از طَلَبِ بَحْث و دلیل
بِفَشان خویش ز فکر و لَمَعِ بُرْهان بین

❖ غزل اصلی برنامه - بیت هفتم:

→ 815 ✨ 045

هست میزانِ مُعَيَّنَت وِ بَدانِ می سَنجی هَلَه میزانِ بَگُذار وِ زَرِ بی میزانِ بَین

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۰۰۲)



➤ هست میزانِ مُعَيَّنَت وِ بَدانِ می سَنجی
هَلَه میزانِ بَگُذار وِ زَرِ بی میزانِ بَین



➤ هست میزانِ مُعَيَّنَت وِ بَدانِ می سَنجی
هَلَه میزانِ بَگُذار وِ زَرِ بی میزانِ بَین

❖ غزل اصلی برنامه - بیت هشتم:

→ 815 ✨ 046

نَفْسِ مَوْضِعِ تَنگِ و نَفْسِ جَایِ فَرَاخِ
مِیِ جَانِ نَوشِ و از آن پَسِ همه را میدانِ بَینِ

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۰۰۲)



➤ نَفْسِ مَوْضِعِ تَنگِ و نَفْسِ جَایِ فَرَاخِ
مِیِ جَانِ نَوشِ و از آن پَسِ همه را میدانِ بَینِ



➤ نَفْسِ مَوْضِعِ تَنگِ و نَفْسِ جَایِ فَرَاخِ
مِیِ جَانِ نَوشِ و از آن پَسِ همه را میدانِ بَینِ

❖ غزل اصلی برنامه - بیت نهم:

→ 815 ✨ 047

سحر کرده‌ست تو را دیو همی خوان قُلْ أَعُوذُ
چونکه سرسبز شدی، جمله گُل و ریحان بین

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۰۰۲)



➤ سحر کرده‌ست تو را دیو همی خوان قُلْ أَعُوذُ
چونکه سرسبز شدی، جمله گُل و ریحان بین



➤ سحر کرده‌ست تو را دیو همی خوان قُلْ أَعُوذُ
چونکه سرسبز شدی، جمله گُل و ریحان بین

♦ آیات سوره فلق - در تبیین مفهوم بیت نهم غزل اصلی و کلیدواژه «قُلْ أَعُوذُ»:

→ 815 ✨ 048

«قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ»

«بگو به پروردگار صبحگاه پناه می برم،»

(قرآن کریم، سوره فلق (۱۱۳)، آیه ۱)

→ 815 ✨ 049

«مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ»

«از شر آنچه بیافریده است،»

(قرآن کریم، سوره فلق (۱۱۳)، آیه ۲)

→ 815 ✨ 050

«وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ»

«و از شر شب چون درآید؛»

(قرآن کریم، سوره فلق (۱۱۳)، آیه ۳)

→ 815 ✨ 051

«وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ»

«و از شر جادوگرانی که در گِره ها افسون می دمنند؛»

(قرآن کریم، سوره فلق (۱۱۳)، آیه ۴)

→ 815 ✨ 052

«وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ»

«و از شر حسود چون رشک می ورزد.»

(قرآن کریم، سوره فلق (۱۱۳)، آیه ۵)



♦ آیات سوره ناس - در تبیین مفهوم بیت نهم غزل اصلی و کلیدواژه «قُلْ أَعُوذُ»:

→ 815 ✨ 053

«قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ»

(قرآن کریم، سوره ناس (۱۱۴)، آیه ۱)

«بگو: پناه می جویم به پروردگار آدمیان.»

→ 815 ✨ 054

«مَلِكِ النَّاسِ»

(قرآن کریم، سوره ناس (۱۱۴)، آیه ۲)

«پادشاه آدمیان.»

→ 815 ✨ 055

«إِلَهِ النَّاسِ»

(قرآن کریم، سوره ناس (۱۱۴)، آیه ۳)

«یکتا معبود آدمیان.»

→ 815 ✨ 056

«مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ»

(قرآن کریم، سوره ناس (۱۱۴)، آیه ۴)

«از شرّ آن وسوسه گر آشکارشونده و بسیار نهان شونده.»

→ 815 ✨ 057

«الَّذِي يُوسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ»

(قرآن کریم، سوره ناس (۱۱۴)، آیه ۵)

«آن کس که در دل مردمان وسوسه می کند.»

→ 815 ✨ 058

«مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ»

(قرآن کریم، سوره ناس (۱۱۴)، آیه ۶)

«چه آن وسوسه گر (شیطان) از جنس جن باشد و یا از نوع انسان.»



یک آیه از سوره نحل - در تبیین مفهوم بیت نهم غزل اصلی و کلیدواژه «قُلْ أَعُوذُ»:

→ 815 ✨ 059

«فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»
«و چون قرآن بخوانی، از شیطان رجیم به خدا پناه ببر.»

(قرآن کریم، سوره نحل (۱۶)، آیه ۹۸)



یک آیه از سوره اعراف - در تبیین مفهوم بیت نهم غزل اصلی و کلیدواژه «قُلْ أَعُوذُ»:

→ 815 ✨ 060

«وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ ۚ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»
«و اگر از جانب شیطان در تو وسوسه‌ای پدید آمد به خدا پناه ببر، زیرا او شنوا و داناست.»

(قرآن کریم، سوره اعراف (۷)، آیه ۲۰۰)



یک آیه از سوره ق - در تبیین مفهوم بیت نهم غزل اصلی و کلیدواژه «قُلْ أَعُوذُ»:

→ 815 ✨ 061

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»
«ما آدمی را آفریده‌ایم و از وسوسه‌های نفس او آگاه هستیم، زیرا از رگ گردنش به او نزدیک‌تریم.»

(قرآن کریم، سوره ق (۵۰)، آیه ۱۶)



بریده‌ای از دفتر سوم مثنوی - در تبیین مفهوم بیت نهم غزل اصلی و کلیدواژه «قُلْ أَعُوذُ»:

→ 815 ✨ 062

چون خیالی در دلت آمد نشست

هر کجا که می‌گریزی با تو است

(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۷۷۴)

→ 815 ✨ 063

جز خیالی عارضی بی باطلی

کو بُود چون صبحِ کاذبِ آفلی

(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۷۷۵)

→ 815 ✨ 064

من چو صبحِ صادقم از نورِ رب

که نگردد گردِ روزم هیچ شب

(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۷۷۶)

→ 815 ✨ 065

هین مکن لاحَوْلِ عمرانِ زاده‌ام

که ز لاحَوْلِ این طرف افتاده‌ام

(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۷۷۷)

→ 815 ✨ 066

مر مرا اصل و غذا لاحَوْل بود

نورِ لاحَوْلی که پیش از قول بود

(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۷۷۸)

→ 815 ✨ 067

تو هَمی گیری پناه از من به حَق



من نگاریده‌ی پناهَم در سَبَق

(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۷۷۹)

*سَبَق: ازل، قَدَم

→ 815 ✨ 068

آن پناهَم من که مَخْلَص‌ها ت بود



تو اَعُوذ آری و من خود آن اَعُوذ

(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۷۸۰)

→ 815 ✨ 069

آفتی نَبود بَتَر از ناشِناخت



تو بَر یار و ندانی عشق باخت

(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۷۸۱)

→ 815 ✨ 070

یار را اَغیار پنداری هَمی



شادی‌یی را نامِ بِنهادی غَمی

(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۷۸۲)

→ 815 ✨ 071

این چنین نَخلی که لطفِ یارِ ماست



چون که ما دُزدیم نَخْلش دارِ ماست

(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۷۸۳)

→ 815 ✨ 072

این چنین مُشکینْ که زُلفِ میرِ ماست
چون که بی عقیمِ این زنجیرِ ماست
(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۷۸۴)

→ 815 ✨ 073

این چنین لُطفی چو نیلی می رَوَد
چون که فرعونیم چون خون می شود
(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۷۸۵)

→ 815 ✨ 074

خون همی گوید: من آبم هین مَرِیز
یوسفم، گرگ از توأم، ای پُرسِ تیز
(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۷۸۶)

→ 815 ✨ 075

تو نمی بینی که یارِ بُردبار
چون که با او ضدِ شدی گردد چو مار؟
(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۷۸۷)

→ 815 ✨ 076

لَحْمِ او و شَحْمِ او دیگر نَشَد
او چنان بد جز که از مَنظَر نَشَد
(مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۷۸۸)

*لَحْم: گوشت *شَحْم: پیه



سه بیت از غزلی در دیوان غزلیات - در تبیین مفهوم بیت نهم غزل اصلی و کلیدواژه «قُلْ أَعُوذُ»

→ 815 ✨ 077

کریمان جان فدای دوست کردند

سگی بگذار ما هم مردمانیم

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۵۳۵، بیت سوم)

*سگی: درنده خویی، سگ بودن

→ 815 ✨ 078

فُسونِ قُلْ أَعُوذُ و قُلْ هُوَ اللَّهُ

چرا در عشقِ همدیگر نخوانیم؟

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۵۳۵، بیت چهارم)

*قُلْ أَعُوذُ: بگو پناه می برم *قُلْ هُوَ اللَّهُ: بگو که خدا یکی است

→ 815 ✨ 079

غَرَضُها تیره دارد دوستی را

غَرَضُها را چرا از دل نرانیم؟

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۵۳۵، بیت پنجم)



یک بیت از دفتر ششم مثنوی - در تبیین مفهوم بیت نهم غزل اصلی و کلیدواژه «قُلْ أَعُوذُ»:

→ 815 ✨ 080

چونک عُمَرَت بُرد دِیوِ فاضحه

بی نمک باشد اَعُوذ و فاتحه

(مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۵۵۲)

*فاضحه: رسواکننده



بریده‌ای از دفتر پنجم مثنوی - در تبیین مفهوم بیت نهم غزل اصلی و کلیدواژه «قُلْ أَعُوذُ»:

→ 815 ✨ 081

پس اَعُوذُ از بَهرِ چه باشد چو سگ

گشته باشد از تَرَفُّعِ تیزتگ

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۹۵۳)

*تَرَفُّع: برتری جویی *تیزتگ: دونده سریع، تیز حمله کننده

→ 815 ✨ 082

این اَعُوذُ آن است کی تُرکِ خطا

بانگِ بَر زَن بر سگَت رَهْ بَرگُشا

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۹۵۴)

→ 815 ✨ 083

تا بیایم بر درِ خرگاهِ تو
حاجتی خواهیم ز جود و جاهِ تو
(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۹۵۵)

→ 815 ✨ 084

چون که ترک از سَطَوَتِ سگِ عاجز است
این آعوذ و این فغانِ ناجایز است
(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۹۵۶)
*سَطَوَت: حمله

→ 815 ✨ 085

ترک هم گوید آعوذ از سگ که من
هم ز سگ در مانده‌ام اَنَدَرِ وَطَن
(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۹۵۷)

→ 815 ✨ 086

تو نمی‌یاری بر این در آمدن
من نمی‌آرم ز در بیرون شدن
(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۹۵۸)
*نمی‌یاری: نمی‌توانی *یارستن: توانستن، از عهده برآمدن

→ 815 ✨ 087

خاک اکنون بر سرِ ترک و قُنُق
که یکی سگ هر دو را بندد عُنُق
(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۹۵۹)
*قُنُق: مهمان *عُنُق: گردن؛ جمع: أعناق

→ 815 ✨ 088

حاشِ لَهِ، تُرک بانگی بَرزند
سگ چه باشد، شیرِ نر خون قی کند

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۹۶۰)

*حاشِ لَهِ: پناه بر خدا *قی: استفراغ

→ 815 ✨ 089

ای که خود را شیرِ یزدان خوانده‌ای
سال‌ها شد، با سگی درمانده‌ای

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۹۶۱)

→ 815 ✨ 090

چون کند این سگ برای تو شکار؟
چون شکارِ سگ شده‌ستی آشکار

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۹۶۲)



بریده دیگری از دفتر پنجم مثنوی - در تبیین مفهوم بیت نهم غزل اصلی و کلیدواژه «قُلْ أَعُوذُ»:

→ 815 ✨ 091

قُلْ أَعُوذُ خَوَانِد باید کی اَحَد

هین ز نَفَاثَاتِ افغان وَرْ عَقْد

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۰۴۲)

*"در این صورت باید سوره قُلْ أَعُوذُ را بخوانی و بگویی که ای خداوند یگانه، به فریاد رس از دست این دَمندگان و این گیره‌ها".

→ 815 ✨ 092

می دَمند اَندر گیره آن ساحِرَات

الْغِیَاثُ الْمُسْتَغَاثُ از بُرد و مات

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۰۴۳)

*"آن زنان جادوگر در گیره‌های افسون می دَمند. ای خداوند دادرس به فریادم رس از غلبه دنیا و مقهور شدنم به دست دنیا".

→ 815 ✨ 093

لیکْ بَر خَوَان از زیانِ فِعْل نیز

که زبانِ قَوْل سُست است ای عزیز

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۰۴۴)

→ 815 ✨ 094

در زمانه مَر تو را سه هم رَهَند

آن یکی وافی و این دو غَدَرَمَند

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۰۴۵)

*غَدَرَمَند: فریبکار

→ 815 ✨ 095

آن یکی یاران و دیگر رخت و مال
وان سوّم وافی ست و آن حُسنُ اَلْفعال

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۰۴۶)

*حُسنُ اَلْفعال: اعمال نیک

→ 815 ✨ 096

مال ناید با تو بیرون از قُصور
یار آید لیک آید تا به گور

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۰۴۷)

→ 815 ✨ 097

چون ترا روزِ اَجَلِ آید به پیش
یار گوید از زبانِ حالِ خویش

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۰۴۸)

→ 815 ✨ 098

تا بدین جا بیش هَمَرَه نیستم
بر سرِ گورَت زمانی بیستم

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۰۴۹)

→ 815 ✨ 099

فِعْلِ تو وافیست زو کُن مُلتَحَد
که در آید با تو در قَعرِ لَحَد

(مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۰۵۰)

*مُلتَحَد: پناهگاه



❖ غزل اصلی برنامه - بیت دهم:

→ 815 ✨ 100

چون تو سرسبز شدی سبز شود جمله جهان اتحادی عجبی در عَرَض و اَبَدان بین

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۰۰۲)



➤ چون تو سرسبز شدی سبز شود جمله جهان
اتحادی عجبی در عَرَض و اَبَدان بین



➤ چون تو سرسبز شدی سبز شود جمله جهان
اتحادی عجبی در عَرَض و اَبَدان بین

❖ غزل اصلی برنامه - بیت یازدهم:

→ 815 ✦ 101

چون دمی چرخ زنی و سر تو بر گردد چرخ را بنگر و همچون سر خود گردان بین

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۰۰۲)



➤ چون دمی چرخ زنی و سر تو بر گردد
چرخ را بنگر و همچون سر خود گردان بین



➤ چون دمی چرخ زنی و سر تو بر گردد
چرخ را بنگر و همچون سر خود گردان بین

❖ غزل اصلی برنامه - بیت دوازدهم:

→ 815 ✦ 102

زان که تو جزو جهانی، مَثَلِ کُلِ باشی
چون که نو شد صِفَت، آن صِفَتِ از آرکانِ بین

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۰۰۲)



➤ زان که تو جزو جهانی، مَثَلِ کُلِ باشی
چون که نو شد صِفَت، آن صِفَتِ از آرکانِ بین



➤ زان که تو جزو جهانی، مَثَلِ کُلِ باشی
چون که نو شد صِفَت، آن صِفَتِ از آرکانِ بین

❖ غزل اصلی برنامه - بیت سیزدهم:

→ 815 ✨ 103

همه آرکان چو لباس آمد و صنّعش چو بدن چند مغرورِ لباسی؟ بدنِ انسان بین

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۰۰۲)



➤ همه آرکان چو لباس آمد و صنّعش چو بدن
چند مغرورِ لباسی؟ بدنِ انسان بین



➤ همه آرکان چو لباس آمد و صنّعش چو بدن
چند مغرورِ لباسی؟ بدنِ انسان بین

❖ غزل اصلی برنامه - بیت چهاردهم:

→ 815 ✦ 104

روی ایمان تو در آینه اعمال بین پرده بردار و درآ، شغشعه ایمان بین

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۰۰۲)



➤ روی ایمان تو در آینه اعمال بین
پرده بردار و درآ، شغشعه ایمان بین



➤ روی ایمان تو در آینه اعمال بین
پرده بردار و درآ، شغشعه ایمان بین

❖ غزل اصلی برنامه - بیت پانزدهم:

→ 815 ✨ 105

گر تو عاشق شده‌ای، حُسنِ بَجو، اِحسانِ نی وَر تو عَبّاسِ زمانی، بِنشینِ اِحسانِ بین

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۰۰۲)

*عَبّاس: معروف به دَبس مروی بود که در لجاجت در گدایی شهرت داشت.



➤ گر تو عاشق شده‌ای، حُسنِ بَجو، اِحسانِ نی
وَر تو عَبّاسِ زمانی، بِنشینِ اِحسانِ بین



➤ گر تو عاشق شده‌ای، حُسنِ بَجو، اِحسانِ نی
وَر تو عَبّاسِ زمانی، بِنشینِ اِحسانِ بین

❖ غزل اصلی برنامه - بیت شانزدهم:

→ 815 ✨ 106

لابه کردم شه خود را، پس از این او گوید
چون که دریاش بجوشد، دُر بی پایان بین

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۰۰۲)



➤ لابه کردم شه خود را، پس از این او گوید
چون که دریاش بجوشد، دُر بی پایان بین



➤ لابه کردم شه خود را، پس از این او گوید
چون که دریاش بجوشد، دُر بی پایان بین

پایان اشعار برنامه شماره ۸۱۵